

مطالعه ساختار سازمان‌های صنفی در بازارهای ایران*

مطالعه موردی: بازار تهران (۱۹۰۶-۱۸۰۰ میلادی)

ساجده علامه^۱، محمدرضا جوادی یگانه^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۸، تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷)

چکیده

هدف این مقاله مطالعه چگونگی ساختار سازمان‌های صنفی به عنوان یکی از مهمترین سازمان‌های گروهی در شهرهای جامعه پیشامدرن ایران است. برای مطالعه این پرسش، از رویکرد «شبکه‌های حک‌شده» برگرفته از جامعه‌شناسی اقتصادی جدید کمک گرفته شده است. روش پژوهش یک مطالعه تاریخی است که یک مطالعه موردی را پیرامون سازمان‌های صنفی در مکان بازار تهران در مقطع زمانی ۱۸۰۰-۱۹۰۶ میلادی طراحی می‌کند. در پی بررسی «فرم حکمرانی» ساختار سازمان‌های صنفی بازار تهران در این دوره، سه ویژگی یعنی روابط پایدار، روابط چندوجهی و پیوندهای متقابل، در نظر گرفته شده است. بررسی این ویژگی‌ها نشان داد که سازمان‌های صنفی در بازار تهران ساختار شبکه‌ای با فرم‌هایی از «سلسله مراتب همیارانه» داشتند. این سازمان‌های صنفی از بازار مجموعه‌ای منظم از شبکه‌های سازمان‌یافته می‌ساخت. بنابراین، بازار تهران قرن نوزدهم توده‌ای بی‌شکل و بی‌قاعده نبود بلکه با دربرگرفتن شبکه‌های صنفی متشکل و منسجم، یک مجموعه ساختاریافته و منظم را شکل می‌داد.

کلیدواژه: سازمان‌های صنفی، شبکه‌های حک‌شده، بازار تهران.

Doi: <http://10.22034/JSI.2024.2013038.1679>

* مقاله علمی پژوهشی؛

۱ پژوهشگر اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) allameh.sajedeh@yahoo.com

myeganeh@ut.ac.ir

۲ دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و چهارم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، ص ۱۰۱-۷۹

طرح مساله

پیش از ورود به عصر جدید، جامعه ایران دارای یک ساختار اجتماعی پیچیده مبتنی بر گروه‌های اجتماعی متنوع بود. به عبارت دیگر، این ساختار اجتماعی «به واحدهای کوچک با سازمان‌های اجتماعی جداگانه» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۲۲ و ۴۲) یا «سازمان‌های گروهی» (لمبتون، ۱۳۶۰: ۹) تقسیم می‌شد که هر کدام در درون محدوده و سنن محلی خود زندگی می‌کردند. گروه‌های ایلی-عشیره‌ای در قبایل چادرنشین، گروه‌های روستایی در روستاها و گروه‌های صنفی در شهرها از مهمترین این سازمان‌های گروهی بودند. چنین جامعه‌ای به «چهل‌تکه‌ای از حاکمان خودمختار و شبکه‌های قومی-قبیله‌ای، اقتصادی و مذهبی می‌مانست» (مجتهدزاده، ۲۰۰۴: ۴۱). اگر چه وجود چنین سازمان‌های گروهی نیروی بالقوه بر ضد ساختاری متمرکز بود، اما اغلب مردم از طریق پیوستن به یکی از این سازمان‌های گروهی بود که می‌توانستند جایگاه اجتماعی کسب کنند. ادغام افراد در این سازمان‌های گروهی هویت جمعی و احساس همبستگی را برای آن‌ها رقم می‌زد و امکان کنش جمعی را برای آن‌ها فراهم می‌ساخت. در این میان، گروه‌های صنفی به عنوان متشکل‌ترین گروه‌ها در شهرها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند.

ایران در قرن نوزدهم میلادی شاهد یکی از مهمترین دوره‌های فعالیت این سازمان‌های گروهی بوده که به انقلاب مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی اول منجر شد. از این رو، جستجو برای فهم آن که این گروه‌های صنفی با چنین ظرفیتی از کنش جمعی، دارای چه ویژگی‌هایی هستند، مطالعه ساختار گروه‌های صنفی در بازار در قرن نوزدهم را به هدف این پژوهش تبدیل ساخت. این پژوهش نشان خواهد داد که بازار تهران در دوره قاجار، توده‌ای بی-شکل و بی‌قاعده از گروه‌های شغلی درهم‌ریخته نیست بلکه واحدی منظم و سازمان‌یافته از شبکه‌های صنفی متشکل و منسجم است که به آن‌ها ظرفیت کنش جمعی می‌بخشید. در حقیقت، این شبکه‌های صنفی نیروی اجتماعی اصلی انقلاب مشروطیت بوده‌اند. ترکیب مجلس شورای ملی اول اهمیت آن‌ها در این جنبش انقلابی را تایید می‌کند. چنان که می‌توان آن را یک «مجلس صنفی» نامید. از ۶۰ نماینده شهر تهران ۳۲ نماینده از گروه‌های صنفی و ۱۰ نماینده از تجار انتخاب شده است. در مجموع نیز حدود ۲۶ درصد از کرسی‌های مجلس به نمایندگان گروه‌های صنفی و حدود ۱۵ درصد به نمایندگان تجار اختصاص یافته است (شجیعی، ۱۳۴۴: ۸۰-۸۴ و ۱۸۸-۱۸۶ و ۱۷۶). بدین ترتیب، پژوهش حاضر درصدد است دریابد چگونه سازمان‌های

صنفی به عنوان گروه‌های اجتماعی در بازار تهران قرن نوزدهم سامان می‌یافتند. به عبارتی دقیق‌تر، ویژگی‌های ساختار سازمان‌های صنفی در بازار تهران در قرن نوزدهم چگونه است؟

بررسی پیشینه

در بررسی پیشینه مطالعه ساختار گروه‌های صنفی بازار در ایران، از برخی از پژوهش‌های تاریخی همچون مطالعات ویلم فلور (۱۳۶۵) در ارائه داده‌های تاریخی از منابع تاریخی که بگذریم، می‌توان از مطالعه احمد اشرف نام برد که با رویکرد «مطالعات جامعه‌شناختی تاریخی» صورت گرفته است. مساله اساسی اشرف (۱۳۷۴) نقش گروه‌های صنفی به عنوان انجمن‌های مدنی در شهرها در رشد سرمایه‌داری صنعتی و دموکراسی بورژوازی است. در این مسیر، او به کسبه و پیشه‌وران شهری به عنوان حاملان میراث فرهنگ سنتی بازار اشاره دارد. وی با مبنا قرار دادن ویژگی‌های گیلدهای اروپایی سده‌های میانه و بررسی مختصر تاریخ نظام صنفی از سده‌های میانی تا امروز در ایران نتیجه می‌گیرد که گروه‌های صنفی در شهرهای ایران به عنوان بخشی از دستگاه اداری حکومت وسیله‌ای برای گردآوری مالیات و بیگاری از کسبه و پیشه‌وران بوده و تحت نظارت آمرانه حکومت از فقدان خودمختاری رنج می‌برده‌اند. هم‌چنین مبارزات سیاسی آن‌ها مستقیماً زیر نفوذ اتحاد بازار و مسجد از یکسو و ملهم از معتمدان بازار و سیاست‌پیشگان متنفذ، از سوی دیگر بوده است. بنابراین، وی نداشتن ویژگی‌هایی همچون گیلدهای اروپایی در شهرها را از موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری صنعتی و پیدایش دموکراسی در ایران می‌داند. در چنین چارچوب مفهومی گروه‌های صنفی بازار تهران به عنوان انحرافی نسبت به انواع ایده‌آل ارزیابی می‌شوند. بنابراین، این پرسش به قوت خود باقی خواهد ماند که فراسوی یک نوع ایده‌آل از سازمان‌های صنفی که برگرفته از فرآیند تاریخی تحول غرب به جامعه سرمایه‌داری مدرن است، به راستی، واقعیت گروه‌های صنفی در شهرهای ایران چگونه بوده است؟

ملاحظات نظری و روشی

جامعه‌شناسی اقتصادی جدید نظریه‌هایی از «شبکه‌های حک‌شده»^۱ را بسط داده است که استدلال می‌کند کنش اقتصادی درون مجموعه‌های منظمی از تعاملات قرار دارد که فرصت‌ها و محدودیت‌های خاصی را برای کنش ایجاد می‌کند (سوئدبرگ و گرانوتر، ۱۳۹۵: ۹). جامعه‌شناسی

1 Embedded networks

اقتصادی جدید مدعی است که «کنش حک‌شده» در بطن روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و نمی‌توان آن را تنها با مراجعه به انگیزه‌های شخصی توضیح داد. کنش‌ها در شبکه‌ای از ارتباطات شخصی حک می‌شوند و صرفاً توسط کنشگران انفرادی اعمال نمی‌شوند. منظور از شبکه، مجموعه‌ای منظم از تماس‌ها یا پیوندهای اجتماعی همسان میان افراد یا گروه‌ها است (همان). یکی از محققانی که با چنین نگاهی به مطالعه ساختار بازار به عنوان یک گروه اجتماعی در ایران پرداخته است، آرنک کشاورزبان است. او با استفاده از نظریه «شبکه‌های حک‌شده» بازار را این گونه مفهوم‌پردازی می‌کند: «بازار دربرگیرنده مجموعه‌ای از شبکه‌های حک‌شده در روابط اجتماعی در فضایی محدود است که مکانیسم تبادل کالاهای معینی را فراهم می‌کند» (کشاورزبان، ۱۳۸۳؛ کشاورزبان، ۲۰۰۷: ۱۶). کشاورزبان برای آنکه بتواند تصویری دقیق‌تر از چگونگی شکل‌گیری نظم اجتماعی درون شبکه‌های حک‌شده در بازار به دست دهد، با به کارگیری «انواع حکمرانی درون گروه‌های اجتماعی» بر توان لنز تحلیلی خود برای مطالعه سطوح خرد می‌افزاید. وی معتقد است که در رویکرد شبکه‌های حک‌شده، بازار نه جمع صرف مبادلات جداگانه و قابل‌تعویض بلکه به عنوان منظومه‌ای از روابط و نقش‌های اقتصادی است. بنابراین، ساختار بازار، پیکربندی از روابط پویا و الگودار درون گروه است. این شبکه‌ها کنش‌های افرادی که در نتیجه ارتباط با دیگران در گروه، دارای نقش‌ها و پایگاه‌های ثابتی هستند، را به یکدیگر پیوند می‌زند. این نقش‌ها و روابط به طور ضمنی به وظایف، انتظارات، تعهدات و قدرت‌ها اشاره دارند. بنابراین، شبکه‌ها از آنجایی که به طور مویرگی قدرت را توزیع کرده و موقعیت افراد را تعیین می‌کنند، دربرگیرنده «فرمی از حکمرانی» می‌باشند. به عبارت دقیق‌تر، منظور از فرم حکمرانی در بازار، الگوی تعاملات پویا و توزیع اقتدار و منابع در شبکه‌های بازار است. کشاورزبان در مورد انواع حکمرانی، پیوستاری از حکمرانی از «روابط جماعتی» تا «روابط سلسله‌مراتبی» را ترسیم می‌کند که فرم حکمرانی شبکه‌های بازار می‌تواند جایی در میان آن دو تعریف گردد.

«حکمرانی جماعتی»^۱ به گروهی گفته می‌شود که از سه مشخصه، روابط پایدار^۲، تعاملات چندوجهی^۳ و پیوندهای متقابل^۴ برخوردار باشد. روابط پایدار هنگامی وجود دارد که کنشگران با نقش‌های ثابت^۵ به صورت مکرر با یکدیگر در طول زمان ارتباط داشته و بر این باور هستند که

1 Communal governance

2 Durable relations

3 Multiplex interactions

4 Crosscutting ties

5 Stable roles

تعاملات‌شان ادامه خواهد یافت (کشاوریان، ۲۰۰۷: ۱۶-۱۷). تعاملات چندگانه متشکل از تعاملات در ابعاد چندگانه (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، خانوادگی، همسایگی و غیره) در مقابل تعاملات صرف اقتصادی است. پیوندهای متقابل، تبادل اطلاعات در مورد شرکای تجاری بالقوه درون گروه را تسهیل می‌کند. این پیوندها، روابطی هستند که شبکه‌ها را به یکدیگر متصل کرده یا اعضای سطح مشابهی را در یک گروه معین به یکدیگر پیوند می‌زنند. شایعه‌سازی، امکان ایجاد شرمندگی و قهرمان‌سازی عمومی را فراهم می‌کند. کسی که تقلب می‌کند می‌تواند به اجتماع خیانت کرده باشد، در حالی که «نیکنامی»^۱ برای صداقت می‌تواند شناسایی و تقویت شود. روی هم رفته، همه این مشخصه‌ها به گروه امکان ایجاد یک حس انسجام و هویت مشترک می‌دهد (همان). در انتهای دیگر پیوستار، روابط، مشابه «حکمرانی سلسله‌مراتبی»^۲ است که با کانال‌های یک-طرفه و روابط از بالا به پایین، همراه با کنش‌های خاص دیکته شده، تعیین شده و داوری شده از سوی یک اقتدار مشروع واحد مشخص می‌شود. در حد مطلق - سلسله‌مراتب محض - این پیوندها دارای ماهیت یک شات و آمرانه همراه با کنش‌هایی مبتنی بر دستور، به جای مشورت، میان عوامل بی‌هویت در سلسله‌مراتب است؛ در این موارد حاد، سخن گفتن از «روابط» یا «شبکه‌ها» مشکل است زیرا کنشگران بر اساس نقش‌ها تعامل دارند. در موارد کمتر افراطی که کشاوریان آن را «سلسله‌مراتب آمرانه»^۳ می‌نامد، اعضای یک گروه در طول زمان با یکدیگر همکاری می‌کنند اما تعاملات پراکنده هستند و بدون انتظارات و تعهدات برای تعاملات آینده صورت می‌گیرند. این شبکه‌ها را که بخش عمده پیوندها در آن، از یک کنشگر یا مقام برقرار شده و به آن می‌رسد، را یک رئیس واحد هدایت می‌کند. در این فرم حکمرانی، روابط متقابل و چندوجهی مسکوت است؛ روابط در گروه‌ها به مسائل اقتصادی محدود شده و روابط متقابل کمتری در سراسر شبکه‌های مختلف وجود دارد. روسا با زیردستان به عنوان افراد، که به لحاظ اجتماعی از هم مجزا هستند، رفتار می‌کنند. در نتیجه، زیردستان فرصت یا ظرفیت اندکی برای مذاکره با روسا دارند (کشاوریان، ۲۰۰۷: ۱۷-۱۸).

میان روابط جماعتی و سلسله‌مراتب آمرانه، «سلسله‌مراتب همیارانه»^۴ قرار می‌گیرد که به ساختارهای جماعتی نزدیک است. کانال‌های روابط بلندمدت و دو طرفه، با پاسخگویی بیشتر

1 Reputation

2 Hierarchical governance

3 Coercive hierarchies

4 Cooperative hierarchies

تعاملات و تقویت احساس یک جماعت عمودی، مسئولیت را به زیردست‌ها محول می‌سازد. هم- چون روابط جماعتی، سلسله‌مراتب همیارانه به افراد امکان بسط روابط چندوجهی و متقابل را می‌دهد. معاوضه به مثل^۱ و اعتماد و همیاری ظاهر می‌گردد و روابط متقابل، کنشگران را در شبکه‌های سلسله‌مراتبی مختلف به یکدیگر پیوند می‌زنند. روسا به شبکه‌های محلی حک شده، گروه‌های کار، منابع، اطلاعات و کانال‌های ارتباطاتی دسترسی دارند، در حالی که ظرفیت شنیدن صدای زیردست‌ها نیز وجود دارد. در نهایت، سلسله‌مراتب همیارانه، انسجام گروهی بیشتری را نشان می‌دهد زیرا گروه‌های بالقوه مجزا از طریق پیوندهایی که تقسیمات ساختاری را متصل می‌سازد، به یکدیگر می‌پیوندند (همان).



نمودار ۱: پیوستار انواع فرم‌های حکمرانی

مطالعه حاضر یک پژوهش تاریخی است که یک مطالعه موردی را حول سازمان‌های صنفی در مکان بازار تهران در مقطع زمانی ۱۸۰۰-۱۹۰۶ میلادی طراحی می‌کند. در این پژوهش از روش‌های مختلفی برای جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی آن شامل «مشاهده مستقیم» بازار قدیم تهران، «متون دست اول» و «متون دست دوم» به کار گرفته شده است. پرسش اصلی، چگونگی ویژگی‌های ساختار سازمان‌های صنفی است. با در پیش گرفتن رویکرد «شبکه‌های حک شده» به طور دقیق‌تری می‌توان گفت واحد تحلیل این پژوهش، سازمان‌های صنفی به عنوان شبکه‌های حک شده و مکانیزم‌های اساسی آن است. بنابراین، برای پرسش فوق باید روشن گردد «فرم حکمرانی» سازمان صنفی چه فرمی است؟ بنابراین، ویژگی‌هایی که در این جا باید در نظر داشت؛ نقش‌های ثابت، روابط پایدار، روابط چندوجهی و متقابل در سازمان‌های شبکه‌ای صنفی است. زیرا بر اساس این ویژگی‌ها است که شاهد درجات متفاوتی از فرم‌های حکمرانی شبکه‌ای در پیوستار حکمرانی جماعتی- حکمرانی سلسله‌مراتبی خواهیم بود.

1 Reciprocity

سازمان‌های صنفی به عنوان کنشگران اصلی در بازار

ایران در اوایل سده نوزدهم هم‌چنان سرزمینی وسیع، خشک و پراکنده بود که میان شهرهای آن چندان ارتباطی نبود. بنابراین، با وجود «بازارهای ایالتی» حول شهرهای مهم که نقش مهمی در تجارت بین‌المللی داشتند، این وضعیت مانع از شکل‌گیری یک بازار ملی می‌گشت. در واقع آنچه وجود داشت در کنار تجارت بین‌المللی ایالات مهم، «بازارهای محلی» در شهرها پراکنده بود که به کار تولید و توزیع کالا و خدمات در سطح نیازهای محلی مشغول بودند. زنجیره توزیع تجاری در بازار تهران، تجار واردکننده و صادرکننده را با سطوح متفاوتی از خرده‌فروشان و تولیدکنندگان از طریق توزیع‌کنندگان عمده‌فروش و حق‌العمل‌کاران و صرافان به عنوان کنشگران ثابت مجموعه‌ای از شبکه‌های بهم پیوسته پیوند می‌زند که مبادلات پایداری را موجب می‌شد. این الگوی روابط تجاری نقش مهمی در وحدت بازار به عنوان یک موجودیت واحد داشت. کالاها پس از گذر از شبکه‌ای از تجار و عمده‌فروشان و حق‌العمل‌کاران، به دست «خرده‌فروشان» یا «پیشه‌وران» می‌رسد یا از آن‌ها خریداری می‌گردد. اغلب پیشه‌وران به فروش کالاهای تولیدی خود نیز می‌پرداختند. در این میان، خرده‌فروشان و پیشه‌وران، صرافان و حق‌العمل‌کاران و حتی بنکداران^۱ بنا بر تخصص و حرفه خود در زمره سازمان‌های صنفی قرار می‌گرفتند. زیرا آن‌ها نه تنها مالیات صنفی می‌داده‌اند بلکه به عنوان نمایندگان اصناف خود در مجلس اول حضور داشته‌اند (نگاه کنید به پیوست). آنان دارای یک شغل آزاد مشترک در قالب یک گروه حرفه‌ای واحد با برخورداری از سلسله‌مراتبی از نقش‌ها سازمان‌یافته بودند.

نقش‌های ثابت و روابط پایدار در سازمان‌های شبکه‌ای صنفی در بازار

بنا بر تقسیم‌بندی کوزنتسوا، به طور کلی، می‌توان گفت دو گروه پیشه‌ور و کسبه وجود داشته است؛ یک، پیشه‌وران و کسبه آزاد و دو، پیشه‌وران و کسبه وابسته به دربار، حاکمان یا خانها. پیشه‌وران و کسبه آزاد اکثریت را تشکیل می‌دادند. البته در دوره قاجار کار اجباری از طرف مقامات هم‌چنان برای برخی از حرفه‌ها در کارهای ساختمانی مانند بنایی و نجاری و... نیز وجود داشت. اما برای کارهای اجباری به آن‌ها حقوق پرداخته می‌شد یا از مالیات آ‌ها کم می‌شد. زمانی که گروهی از پیشه‌وران نتوانستند در مقابل کارهای اجباری، از شخصی به نام کریم‌خان

۱ بنکداران، عمده‌فروشان کوچکتر یا دست دوم بودند (شهری، ۱۳۷۸: ۳۳۶) و معمولاً خود را وقف توزیع یک کالا می‌کردند (بنائی، ۱۹۸۹).

پولی بگیرند شکایت به عباس میرزا، ولیعهد قاجار بردند. او هم به مقامات نظامی نخجوان دستور داد تا از اموال کریم‌خان پول مورد درخواست پیشه‌وران را پرداخت کنند (کوزنتسوا به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۵-۴۴۱). مستوفی نیز به این موضوع در ساخت بناهای سلطنتی اشاره دارد: «آجر و گچ و آهک این بنایی‌ها از عشر محصول کوره‌پزیهای تهران بود که به عنوان مالیات از کوره‌پزها می‌گرفتند... فقط مزد بنا و عمله و سرعمله و نجاری و یراق‌درها بود که احتیاج به پول داشت و این پول هم از خزانه راه می‌افتاد» (۱۳۸۸ ج ۱: ۴۰۷).

پیشه‌وران و کسبه آزاد معمولاً در شهرها به صورت سازمان‌های صنفی متشکل شده بودند. هم پولاک و هم گوبینو در میانه قرن نوزدهم ضمن بیان آنکه اصناف در اکثر مواقع از آزادی نسبتاً بالایی برخوردارند، به صراحت به جنبه‌های تشکیلاتی سازمان‌های صنفی مانند گروه‌بندی به همراه ریاست منتخب خود، گردهمایی هر صنفی در یک مکان مشترک و صندوق مشترک اشاره دارند (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۹۳؛ گوبینو به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۴).

سخنان اورسل^۱ در دهه ۱۸۸۰ این امر را هم‌چنان تایید می‌کند:

«پیشه‌وران و تاجرها (کسبه)... تشکیلات صنفی نیز دارند و کسی را به نمایندگی خود انتخاب می‌کنند تا به طور نیمه‌رسمی بین آن‌ها و مقامات دولتی واسطه باشد. برای این کار صندوق مشترکی نیز دارند که اعضای صنف به فراخور حال مبلغی می‌پردازند» (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۱۴).

مخارج جشن‌ها و مراسماتی که سازمان‌های صنفی برپا می‌داشته‌اند از این صندوق تأمین می‌شده است (فلور، ۱۳۶۵: ۶۲). روششوار در دهه ۱۸۷۰ نیز ضمن اشاره به سازمان‌های صنفی، دلیل تشکیلیابی و انسجام آن‌ها را «دفاع در برابر حکومت» می‌داند:

«کسبه و پیشه‌وران دریافته‌اند که در برابر زیاده‌روی و زورگویی حکومت با یکدیگر انجمن کنند و هم‌داستان شوند. آشکار است که برای مأمور حکومت آسان خواهد بود که دستور دهد یک قصاب یا یک عطار را به چوب ببندند تا هر آنچه او می‌خواهد از او بستاند. اما نخواهد توانست که همه قصاب‌ها یا همه عطارهای یک شهر را چوب و فلک کند» (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

باید گفت که سازمان‌های صنفی مختلف به لحاظ استحکام تشکیلات و انسجام یکسان نبودند، برخی مانند بزازان و زرگران نسبت به دیگر صنف‌ها موقعیت بهتری داشتند، در حالی که میوه‌فروش‌ها و سبزی‌فروش‌ها از چنین موقعیتی برخوردار نبودند (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۶۰؛ کوزنتسوا، ۱۳۶۲: ۹۵ و ۱۰۳).

1 Orsolle

اعضای سازمان صنفی به لحاظ پایگاه برابر و یکسان نبودند. آن‌ها از حیث نقش یعنی جایگاه اقتصادی و اجتماعی متفاوت و دارای نوعی سلسله‌مراتب بودند. نقش‌ها و روابط میان آن‌ها به طور ضمنی به وظایف، انتظارات، تعهدات و قدرت‌ها اشاره دارند. اعضای سازمان صنفی در این نقش‌ها با یکدیگر دارای روابط بلندمدت و دوطرفه بودند. این روابط بلندمدت و دو طرفه میان نقش‌های ثابت شکلی منعطف به وظایف و انتظارات و تعهدات آن‌ها به یکدیگر می‌بخشید که می‌توان آن را نوعی قواعد منعطف و غیررسمی نامید.

ابعاد گروه پیامدهای اجتماعی مهمی دارد. هر چقدر گروهی کوچکتر باشد، روابط مکرر، چهره به چهره و دو طرفه اعضا بیشتر می‌گردد. برآورد دقیق تعداد سازمان‌های صنفی و افراد مشغول در آن‌ها در دوره قاجار دشوار است. فلور بر مبنای سندی در سال ۱۸۷۰ جمعیت سازمان‌های صنفی را ۱۲۵۰۰ مرد یا ۱۲,۵ درصد کل جمعیت یا تقریباً ۴۰ درصد مردان بالغ جمعیت تخمین می‌زند که در ۳۲ دسته که «سر صنف» نامیده می‌شدند، قرار می‌گرفتند (فلور، ۱۳۶۵: ۳۶ و ۴۲). فلور تعداد پیشه‌وران و شغل‌های آنان و تعداد شاگردان آن‌ها را در تهران در سال ۱۸۷۰ نشان می‌دهد (۱۳۶۵: ۳۵). این گروه‌ها از ابعاد بسیار بزرگی برخوردار نیستند. کفاش‌ها و خیاط‌ها (با احتساب شاگردها) با ۶۷۰ نفر جمعیت، بزرگترین و نقاش‌ها با ۳۰ نفر، کوچکترین آن‌ها هستند. بدین سان اعضا می‌توانند به صورت مکرر در یک مکان جمع شده، با یکدیگر از نزدیک ارتباط برقرار کرده و به لحاظ اجتماعی یکدیگر را بیشتر هم‌شان خود می‌دانند. چنان که بسیاری از اعضا (ریش‌سفیدان) در جوار جایگاه رئیس صلاحیت و وظیفه دارند. این امر منجر به پاسخگویی بیشتر روسا می‌گردد که به نوبه خود، سلطه اقتدار بر اعضا را کاهش داده و اقتدار را هر چه بیشتر متکی به اعضا می‌سازد.

در راس سلسله مراتب هر سازمان صنفی ریش‌سفیدان وجود داشتند. منبع اقتدار اعضای مانند ریش‌سفیدان ناشی از «نیکنامی» (احترام) آنان میان اعضا بود. نیکنامی که خود مبتنی بر دو مولفه غیررسمی تجربه حرفه‌ای (دانش عملی) ناشی از سن و سابقه کار و نوعی پایبندی به «سنت مذهبی» است. از میان ریش‌سفیدان هر صنف مقام «کدخدا» که از محترم‌ترین آنان بود، توسط خود اعضا، به احتمال زیاد در یک جلسه عمومی، انتخاب می‌گشت. در واقع، اگر چه انتخاب کدخدا با امضای کلانتر تایید می‌گشت اما اگر اکثریت در مورد کسی نظر مثبت یا منفی داشتند، مقامات نمی‌توانستند با خواست همگانی مخالفت کنند. ملکم ضمن بیان اینکه خواست

مردم در نصب مقامات از جمله روسای ایلی، کلانترها و کدخداها در دوره قاجار تعیین‌کننده است، می‌نویسد:

«این رسم در تجار و ارباب حرفت و صنایع نیز جاری است. در هر شهری هر طبقه‌ای از طایفه مقدمی دارند که به انتخاب و اختیار ایشان معین و منصوب شده است. و توسط وی مالیه خود را می‌دهند، و عرایض خود را به وکلای حکومت می‌رسانند» (ملکم، ۱۳۶۰: ۷۲۲).

بنابراین، کدخدا توسط هر صنف به عنوان واسطه میان آن‌ها و نهادهای رسمی انتخاب می‌گردید. «...وی را واسطه اصناف خوانند، و به توسط وی امور صنف متعلق به او یا حاکم بلد و کارگزاران حاکم انجام می‌یابد» (ملکم، ۱۳۶۰: ۷۴۶). تا آنکه «...کسی که بر کار و پیشه آن‌ها حکم می‌راند هم‌پیشه خودشان باشد که آداب و رسوم، نیازمندی‌ها و سختی زندگانی آنان را بداند و نزد کارکنان حکومت ترجمان خواست‌هایشان باشد» (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۶۲). از این روست که اورسل از او به عنوان «واسطه‌ای نیمه‌رسمی» نام می‌برد (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۱۴). اگر پیشه‌ور یا کاسبی در مورد چیزی ادعایی داشت از طریق کدخدا بود که می‌توانست با حاکم یا دولت رابطه برقرار کند. مهمترین وظیفه کدخدا، جمع‌آوری مالیات بود. وی مقداری را که بایستی هر عضوی بپردازد، برآورد می‌نمود. او مسئول پولی بود که توسط افرادی که اسم آن‌ها در دفتر ثبت شده بود، پرداخت می‌شد. هر صنفی دارای خزانه‌ای بود که در آن تمام مبالغی را که از هر پیشه‌ای مثلاً به صورت وجوه مالیات، حق ورودیه و یا غیره گرفته می‌شد، پس‌انداز می‌کردند (کوزنتسوا به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۷-۴۴۵). گوبینو در سال ۱۸۵۰ ضمن بیان اینکه هر صنفی دارای صندوق و خزانه‌ای است، به واریز مالیات هر صنف به این صندوق اشاره می‌کند:

«پیشه‌وران چیزی به دولت نمی‌پردازند و تنها مالیاتی که بر پیشه‌وران بسته شده، توسط خود آن‌ها تعیین گشته است و وجوه حاصله از آن نیز به صندوق خودشان واریز می‌شود» (به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۴).

اورسل نیز در سال ۱۸۸۸ می‌گوید آن‌ها «برای این کار صندوق مشترکی نیز دارند که اعضای صنف به فراخور حال مبلغی می‌پردازند» (۱۳۸۲: ۳۱۴). نکته‌ای که ذکر آن اهمیت دارد این است که نه تنها انتخاب مقام کدخدا بلکه ادامه فعالیت وی نیز منوط به پذیرش عملکرد او توسط اعضا به ویژه ریش‌سفیدان بود. در غیر این صورت، او از مقام خود عزل می‌گشت. ملکم می‌نویسد:

«و بسیار کم است که از عهده‌ای که دارد معزول بشود، مگر هم اهل صنف از وی شکایت کنند. و شکایت صنف هم به هر حرف بی‌پا و بیجایی، معتبر و مسموع نخواهد بود، مگر اینکه خطایی بزرگ کرده باشد، یا امور متعلق به صنف را عمداً مهملاً گذاشته باشد» (ملکم، ۱۳۶۰: ۷۴۶).

کدخداها به همراه ریش‌سفیدان بر آموزش استاد به شاگردان نظارت می‌کردند و نقش مهمی در تعیین استادان جدید بازی می‌نمودند؛ در این حالت آن‌ها شاگردان را ارزیابی کرده و در مورد اعطای گواهینامه استادی به آن‌ها تصمیم می‌گرفتند. هم‌چنین تنبیه آن‌هایی که از مقررات (آداب و رسوم) صنف عدول کرده بودند و رسیدگی به نزاع‌های میان اعضا از وظایف کدخدا به همراه شورای ریش‌سفیدان بود. هر سازمان صنفی برای رسیدگی به این منازعات محکمه ویژه خود را داشت که در راس آن، کدخدا و شورای ریش‌سفیدان هر صنف قرار داشتند (گوبینو به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۴؛ روششوار، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۶۲؛ اورسل، ۱۳۸۲: ۳۱۴؛ کوزنتسوا به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۷-۴۴۵؛ لمبتون، ۱۳۶۰: ۲۱-۲۲).

توده پیشه‌وران و کسبه مرکب از «استادان» بودند. استادان به ویژه در تولیدات صنایع دستی ایران پایگاه بسیار مهمی داشتند. استادان باسابقه و نیکنام هر صنف را «ریش‌سفید» می‌گفتند. آن‌ها معمولاً شورای اصناف را تشکیل می‌دادند و جلسات مرتبی حول امور مربوط به صنف خود داشتند (گوبینو به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۴؛ کوزنتسوا به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۸-۴۴۹؛ لمبتون، ۱۳۶۰: ۲۲). همان‌طور که ناظران در آثار خود شرح دادند، در ایران تقسیم کار بنا بر عمل تخصصی، آن‌چنان که در کشورهای صنعتی همان عصر رایج بوده است، وجود نداشته است. یک پیشه‌ور دوره قاجار تمام قسمت‌های یک کالا را خود به تنهایی می‌ساخت. تحویلدار اصفهان به این موضوع در ساختن چخماق در اصفهان این‌گونه اشاره می‌کند:

«... فرض این بود که در فرنگستان هر جزئی از اجزاء چخماق را جماعتی جداگانه می‌سازند و آب‌گیری قورخلق و کمان را اشخاص علیحده و در اصفهان استاد محمد تمام را خویش بتهنهایی می‌ساخت سایر استادان هم بهمین دستور» (تحویلدار اصفهان، ۱۳۴۲: ۱۰۸).

به عبارت دیگر، همان‌طور که گوبینو در مورد ایران می‌نویسد: «هر پیشه‌وری همراه وی اجزای مختلف تولید و خود تولید را تشکیل می‌دهد» (گوبینو به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۵). از این‌رو، یک پیشه‌ور باید در ساخت تمامی قسمت‌های یک کالا مهارت کسب می‌کرد. بنابراین، اغلب سازمان‌های صنفی دوره‌ای را برای آموزش مهارت به شاگردان ضروری می‌دانستند. دوره‌ای که بنا بر حرفه، استعداد شاگرد و نظر استادان مدت آن متغیر بود. اما آنچه مسلم است این دوره، به ویژه

در حرفه‌های پیشه‌وری، مدت کوتاهی نبوده است و سال‌ها طول می‌کشد تا شاگردی به مقام استادی برسد. شاردن در دوره صفویه شروع سن شاگردی را از ۱۲-۱۵ سالگی اظهار می‌کند اما به نظر می‌رسد که سن شروع در برخی حرفه‌ها از این کمتر بوده است (کوزنتسوا، ۱۹۶۳). فقط آن استادانی حق داشتن شاگرد را داشتند که حرفه خود را به آن‌ها یاد داده و آن‌ها را برای استاد شدن آماده سازند (کوزنتسوا به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۸-۴۴۹). با وجود این که هیچ اجبار صنفی در کار نبود، استادان معمولاً از پسران خود به عنوان شاگرد استفاده می‌کردند. در غیر این صورت، معمولاً استاد با والدین شاگرد آینده‌اش به طور شفاهی به توافق می‌رسید. اغلب اوقات در این نوع مذاکرات، شاهدانی از ریش‌سفیدان سازمان صنفی هم حضور داشت (کوزنتسوا به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۹؛ کوزنتسوا، ۱۹۶۳؛ جباری، ۱۳۷۹: ۶۷-۶۸). این اطفال کار خود را از پادویی با مبلغ ناچیزی شروع می‌کردند. پادوها غالباً اطفالی بودند که در کارگاه‌ها تربیت شده، در انواع شغل‌ها از کارهای فنی ساده تا پیغام‌رسانی و آوردن چای برای مشتریان به کار گرفته می‌شدند (فلور، ۱۳۶۵: ۵۰). کدخدا و ریش‌سفیدان هر سازمان صنفی بر آموزش استادان بر شاگردان نظارت داشتند و شاگردان را برای کسب مقام استادی ارزیابی و تعیین می‌کردند. در اغلب حرفه‌ها گواهینامه استادی برای کسب اجازه دکان پس از تایید روسای سازمان صنفی باید به امضای کلانتر نیز می‌رسید. در حقیقت، نقش کلانتر در این جا در اعطای جواز دکان است. زیرا تعداد دکان‌ها محدود بود. هر کسی که حرفه مربوطه را یاد می‌گرفت از مقام شاگردی به مقام استادی ارتقا حاصل می‌کرد و می‌توانست برای خودش دکانی دست و پا کند. «هر شاگرد نانو که گواهی سابقه‌کار در دست داشته باشد در هر نقطه ایران می‌تواند نزد یک نانو به کار مشغول شود» (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۶۰). اما به منظور پیشگیری از رقابت و حفظ منافع سازمان صنفی تدابیر دیگری وجود داشت. در میان همه اصناف این اصل برقرار بود که «شمار اعضاء محدود است». مهمترین آن از طریق «حق بنیچه» اعمال می‌گشت که سهم محدودی از حرفه را برای اعضا هر صنف تضمین می‌کرد. یک شیوه آن بود که تعداد دکان‌های هر محله را بر طبق تعداد ساکنان و خانه‌های آن محله تعیین می‌کرد. این تعداد ثابت و افزایش‌ناپذیر بود و افتتاح دکان‌های جدید فقط در خارج محدوده اصلی شهر امکان داشت، یعنی هنگامی که شهر توسعه می‌یافت فقط با اجازه حکومت این کار عملی می‌شد. دارندگان حق بنیچه می‌توانستند، حق خود را به فروش برسانند. فروش این حق وقتی اعتبار داشت که خریدار حائز شرایط لازم، نظیر گواهی استاد و رضایت سایر اعضای سازمان صنفی باشد. روششوار می‌گوید:

«از زمان فتحعلی‌شاه شمار نانوائی‌های تهران به یکصد تثبیت شده است و نمی‌توان بر آن افزود. هر نانوا می‌تواند کسبش را به دیگری واگذارد به شرط آنکه شرایطی که صنف برای یک نانوا برقرار کرده - مثل شاگردی نانوا کرده بودن - در خریدار جمع باشد... شهر تهران هفتاد دکان گوشت‌فروشی دارد و این رقم فزونی‌بردار نیست» (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

کاساکوفسکی نیز به حق‌بنیچه برای قصابان تهران با عنوان «پاچوب» اشاره کرده است (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۵۶). لمبتون هم‌چنان از چنین حقی برای اصنافی نظیر ارسی‌دوزها، قنادها و قصاب‌ها در اصفهان در دوره معاصر خود خبر می‌دهد (۱۳۶۰: ۲۳). اما «تعداد ثابت دکان» برای همه سازمان‌های صنفی اعمال نمی‌گشت. شیوه دیگر، «حفظ فاصله دکان‌ها» بود. در برخی از اصناف شماره دکان‌ها ثابت نبود، ولی هر تازه‌وارد اجباراً می‌بایست دکان خود را تا فاصله هفت دکان از دکان همکار خود تاسیس کند. برای نمونه، روششوار در مورد تعداد دکان‌های عطاری می‌نویسد:

«شمار دکان‌های آنها {عطاری‌ها} تثبیت نشده اما هر عطاری تازه نباید دکانش با یک عطاری موجود کمتر از هفت دکان فاصله داشته باشد» (۱۳۷۸: ۱۶۱). به نظر می‌رسد هر صنفی در ازای پرداخت مالیات صنفی به حکومت از «حق‌بنیچه» برای اعضاء خود برخوردار می‌شده است. بنابراین، گروه‌های آزاد حرفه‌ای را شاهد هستیم که اعضای آن در قالب نقش‌های خاص و ثابت سلسله‌مراتب و سازمان‌یافته‌اند. اما می‌توان گفت با وجود آن که سلسله‌مراتب میان اعضای جایگاه متمایز هر نقش را تعیین می‌ساخت، روابط پایدار یعنی روابط بلندمدت و دوطرفه میان این نقش‌ها از آن‌ها یک شبکه واحد می‌ساخت. اغلب قواعدی که بیانگر وظایف و انتظارات و تعهدات در میان اعضای یک شبکه صنفی است، غیررسمی می‌باشد. از این جمله می‌توان از قواعد مربوط به تعیین کدخدا، منبع اقتدار کدخدا و ریش‌سفیدان، روابط استادی و شاگردی شامل آموزش و شرایط کار، نظارت بر آموزش استادان به شاگردان، نزاع‌های صنفی و برخی دیگر از تمهیدات در حفظ منافع نام برد. اما از آنجا که قواعدی مانند تایید کدخدا و برخی از وظایف وی، مالیات، جواز دکان و حق‌بنیچه، تنظیم‌کننده روابط شبکه صنفی به عنوان یک سازمان واحد با حکومت بوده است، می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد که این شبکه‌های صنفی از طریق «مقررات منعطف و نیمه‌رسمی» در پی حفظ منافع حرفه‌ای مشترک خود بوده‌اند.

بافت اجتماعی سازمان‌های شبکه‌ای صنفی در بازار

علاوه بر نقش‌های ثابت و روابط پایدار باید افزود که سازمان‌های صنفی یک سازمان اقتصادی و حرفه‌ای صرف نبودند. روابط اقتصادی در آن‌ها دربرگیرنده مکانیزم‌های اجتماعی بود که از طریق شناخت اعضا، ارزیابی نیکنمایی و نظارت بر رفتار، به تضمین ادامه همکاری با یکدیگر در آینده منجر می‌گشت. در واقع، این شبکه‌های اجتماعی به تضمین بسیاری از تعاملات اقتصادی از طریق بسط تعاملات غیراقتصادی و پیوندهای افقی کمک می‌کرد. روابط پایدار همراه با تعاملات چندوجهی و پیوندهای متقابل، امکان گسترش «بافت اجتماعی» را فراهم می‌کرد که از طریق بسط یک زنجیره «معاوضه به مثل» مناسبات اقتصادی میان کنشگران را در طی زمان در روابط اجتماعی حکم می‌کرد. این به هم پیوستگی پایدار پیوندهای متقابل اقتصادی، خویشی، قومی و مذهبی در حوزه‌های مختلف زندگی نه تنها موجب تفرقه نمی‌گشت بلکه با محو تقسیمات بالقوه میان حوزه‌های متمایز زندگی به یکپارچگی آن‌ها کمک می‌کرد.

ریشه‌های قومی و منطقه‌ای مشترک یکی از زمینه‌هایی بود که به ایجاد پیوندهای متقابل در بازار کمک می‌کرد. یک سرشماری در شهر تهران در سال (۱۸۶۸م) نشان می‌دهد که کمتر از سه چهارم جمعیت تهران را مهاجران تشکیل می‌دادند. بازار تهران نیز چنین تنوعی را به لحاظ قومی و منطقه‌ای نشان می‌دهد. در ۱۹۰۲ فقط ۲۳ درصد ساکنان محله بازار، تهرانی بوده‌اند (امانی، ۱۳۴۱؛ اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۹). اما همان‌طور که فلور (۱۳۶۵: ۴۰) نشان می‌دهد، در ایران افراد به علت داشتن قومیت خاص دارای حرفه خاصی نبوده‌اند. بنابراین، هیچ سازمان صنفی در انحصار یک خانواده یا یک قومیت نبود اما زمینه مشترک قومی، پیوند متقابل اعضای یک قومیت در سازمان‌های صنفی را تقویت می‌کرد.

به لحاظ مذهبی، شهر تهران از بافت همگن‌تری برخوردار بود. حدود ۹۸ درصد جمعیت در این دوره مسلمان بوده‌اند (فلور، ۱۳۶۵: ۴۰؛ امانی، ۱۳۴۱؛ اتحادیه، ۱۳۷۷: ۴۳). بازاری‌ها از زمینه‌های مختلف مذهبی در زنجیره تجاری در سرتاسر بازار به یکدیگر می‌پیوستند. همان‌طور که فلور نشان می‌دهد، جز در چند مورد محدود دلیلی در دست نیست که ثابت کند، در ایران افرادی به علت داشتن مذهب خاص حرفه خاصی را دنبال می‌کرده‌اند. با این وجود، اقلیت‌های مذهبی هم‌شأن و هم‌پایگاه مسلمانان محسوب نمی‌شدند. آنان در صورت ورود به مشاغل مسلمانان مورد تبعیض قرار می‌گرفتند. در بسیاری از موارد با یهودیان، ارمنیان و زرتشتیان آن‌چنان که با اعضای مسلمانان اصناف رفتار می‌شد، رفتار نمی‌کردند. در بسیاری از شهرها به

اقلیت‌های مذهبی اجازه دکان در بازار مشترک داده نمی‌شد که آنان را نسبت به همکاران مسلمان‌شان دچار زیان اقتصادی عظیمی می‌کرد (۱۳۶۵: ۴۰). کرزن در مورد یهودیان در ایران در اواخر قرن نوزدهم می‌نویسد:

«کثرت یهودیان ایرانی ... مجاز نبودند کلاه بر سر بگذارند یا در بازار مغازه داشته باشند» (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۴۷).

لمبتون (۱۳۶۰: ۲۳) در نیمه قرن بیستم نیز به یهودیانی در کاشان اشاره دارد که جزء اصناف تحت ریاست مسلمانان قرار داشته اما هم‌چنان در بازارهای جداگانه‌ای حضور داشتند. این تبعیض اقتصادی تنها شامل یهودیان نمی‌گردید. اورسل در سال ۱۸۸۸ در مورد بازارهای خاص اقلیت‌های مذهبی در بازار تهران می‌نویسد:

«در بازار نه تنها برای حرفه‌های مختلف، بلکه برای صاحبان ادیان خارج از اسلام و اقلیت‌ها نیز بخش‌های خاصی در نظر گرفته شده است. ارمنی‌ها بازار و کارونسرای منحصر به خود دارند. زرتشتی‌ها نیز در سرای دادوستد می‌کنند...» (۱۳۸۲: ۲۴۶).

بنجامین نیز در سال ۱۸۸۳ در شیراز به فروشنده‌های ارمنی و زرتشتی کالاهای اروپایی اشاره دارد که در محل‌های خاصی با نام «کاروانسرای روغنی» و «کاروانسرای مشیر» حجره دارند (۱۳۶۳: ۴۸۶). هم‌چنین جکسون در اوایل قرن بیستم درباره زرتشتیان شهر یزد می‌نویسد: «آن دسته از زرتشتیان که در شهر ساکن هستند بیشتر به تجارت و داد و ستد اشتغال دارند ولی تا حدود ۵۰ سال پیش امتیاز کسب و کار به آن‌ها داده نشده بود. آنان حتی در حال حاضر محدودیت‌هایی دارند که برای مسلمانان وجود ندارد... تا سال ۱۸۸۲ مجبور به دادن جزیه بودند و این خود دستاویزی بود که آن‌ها را با گرفتن مالیات‌ها و عوارض احجاف آمیز خرد کنند» (۱۳۸۳: ۴۲۳).

افزون بر نوع و میزان مالیات‌ها، به نظر می‌رسد که تبعیضات مشابهی هنگام گردآوری مالیات‌ها نسبت به اقلیت‌ها وجود داشته است. بدین صورت که رئیس صنف به جای مراجعه مستقیم به افراد یهودی صنف به رهبران جامعه یهودی مراجعه می‌کرد (فلور، ۱۳۶۵: ۴۱). از این شواهد می‌توان نتیجه گرفت که اگر چه اقلیت‌های مذهبی اجازه اشتغال به حرفه‌های مسلمانان را داشته‌اند اما به عنوان یک عضو سازمان صنفی که از حقوق و امتیازاتی چون حق تاسیس دکان در مکان مشترک یا حق شرکت در جلسات صنفی برای تعیین سهم مالیات برخوردار است، به رسمیت شناخته نمی‌شدند. از این رو، مسلمان بودن پیشه‌ور یا کسبه در عضویت در سازمان‌های صنفی در قرن

نوزدهم عامل مهمی بوده است. به نظر می‌رسد که شبکه‌های سازمان صنفی تمایز مرزهای خود را علاوه بر حرفه مشترک براساس مذهب مشترک نیز مشخص می‌ساختند.

پیوندهای خویشاوندی از دیگر زمینه‌هایی بود که به تراکم شدن پیوندهای متقابل در سازمان‌های شبکه‌ای صنفی کمک می‌کرد. استادان هر صنف معمولاً شاگردان خود را از سنین کودکی از میان فرزندان خود می‌پذیرفتند، چنان‌که با وجود این‌که هیچ اجبار صنفی در کار نبود، سنت ادامه یک کسب یا یک صنعت در برخی خانواده‌ها شیوع یافت. روششوار به این موضوع در مورد پیشه‌وران شهری این‌گونه اشاره می‌کند که «عموماً پسر با پدرش کار می‌کند. اما اگر پسر نخواهد پدر نمی‌تواند او را به این کار وادار کند» (۱۳۷۸: ۱۷۳). در تهران هم‌چنان تا قرن بیستم پسران خبازان و قصابان دنباله‌رو پدران خود بوده‌اند (فلور، ۱۳۶۵: ۵۰). شاگردان اگر پسر استاد نیز نبودند، غالباً به همسری دختران آن‌ها در می‌آمدند. استاد پس از کسب اطمینان از شاگرد، می‌کوشید تا او را در حلقه اعضای دائمی خانواده خویش درآورد. از این‌رو، ازدواج درون‌گروهی میان یک صنف چنان معمول بود که به صورت یک «سنت خانوادگی» درآمد. این امر موجب حفظ وسایل کار و سرمایه، رموز حرفه و نیکنامی از طریق پیوندهای خانوادگی می‌گشت. اما با وجود رواج ادامه یک کسب یا یک صنعت در برخی از خانواده‌ها، از آن‌جا که کسب حرفه ارثی نبود مانع از ایجاد «سازمان‌های صنفی خانوادگی» می‌گشت. هم‌چنین رابطه استاد و شاگرد یک رابطه صرف اقتصادی که تنها به آموزش فنون کار محدود شود، نبود. به طور کلی، رابطه استاد با شاگرد، در حکم رابطه پدر و فرزند بود. اگر چه استادان مبلغ اندکی به شاگردان خود می‌پرداختند اما رابطه استاد و شاگرد فراتر از یک رابطه صرف اقتصادی بود. آن‌ها با یکدیگر کار کرده، غذا خورده، تفریح و عبادت کرده و زندگی می‌کردند. چنانکه بروگش در سال ۱۸۶۰ هنگامی که بازار تهران را توصیف می‌کند، شاگردان اصناف را فرزندان آن‌ها می‌داند:

«معمولاً هر یک از اصناف تهران در محله بخصوصی کنار یکدیگر دکان دارند و دکان‌های آن‌ها هم چهار دیواریهایی است که دیواری به طرف کوچه و خیابان ندارد و در آن کاسب به اتفاق فرزندان خود می‌نشیند و کالای خود را می‌فروشد» (بروگش، ۱۳۶۷: ۱۸۵).

بر اساس تاریخ شفاهی جمع‌آوری شده در قرن بیستم هم‌چنان از استادانی در بازار سخن گفته می‌شود که با مشارکت در تامین هزینه‌های مختلف زندگی از جمله هزینه‌های درمانی، ازدواج و تنگناهای مالی شاگرد در حکم عضوی از یک خانواده به طریقی در ابزار کسب خود سرمایه‌گذاری می‌کردند (کوزنتسوا، ۱۹۶۳؛ جباری، ۱۳۷۹: ۶۷؛ حکمت، ۱۳۵۰: ۲۶). این امر موجب اطاعت

همراه با احترام شاگرد از استاد از سویی و حمایت اجتماعی از شاگرد به مثابه عضوی از یک خانواده از سوی دیگر می‌گشت. از این رو، رابطه استاد با شاگرد نوعی بسط اقتدار پدرسالارانه در خانواده به سازمان کار بود که وفاداری شاگرد به استاد را از سویی و تامین اجتماعی شاگرد را به عنوان سرمایه انسانی از سویی دیگر موجب می‌گشت. همچنین، اقتدار پدرسالارانه میان استاد و شاگرد رنگ معنوی نیز به خود می‌گرفت. «استاد از شاگردان انتظار داشت که متفقاً به مساجد رفته، در نماز و مراسم مذهبی شرکت کنند» (آراسته، ۱۹۶۲: ۸ بنقل از فلور، ۱۳۶۵: ۷۲). از این روست که کوزنتسوا (به نقل از عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۴۶-۴۴۵) می‌نویسد:

«اصناف فقط واحدهای مالی (مالیاتی) حکومت شهرهای ایران نبودند. آن‌ها ضمناً اتحادیه‌های مذهبی استاد و شاگرد را که به همان حرفه تعلق داشت، تشکیل می‌دادند... در میان آن‌ها این اعتقاد وجود داشت که حرفه و پیشه یک امر مقدسی است و آن کسی می‌تواند به مقام والای استاد بزرگ برسد که رموز مربوط به حرفه را فقط از راه سرسپردگی خالصانه یاد بگیرد».

در اینجا کوزنتسوا ضمن آن که سازمان‌های صنفی را شکلی از سازمان‌های مذهبی نیز می‌داند، به درستی به «سنت مذهبی»^۱ آن‌ها اشاره می‌کند. این سنت مذهبی از طریق باورها، نمادها، اعمال، آداب و مراسم مشترک نقش مهمی در تقویت پیوند و وحدت میان اعضا داشت. این «سنت مذهبی» پیرو سلسله معنوی، نمادها، آموزه‌های اخلاقی، روایات و افسانه‌های خاص هر یک از اصناف را دربرمی‌گرفت که آمیزه‌ای از شکل تغییر یافته‌ای از باورها، نمادها، اعمال، آداب و مناسک فتوت صوفیانه سده میانه با باورها، نمادها، اعمال و مناسک مذهب اسلام شیعی بود.^۲ این سنت مذهبی یکی از عوامل مهم برای ارزیابی «نیکنامی و احترام» اعضای یک صنف بود. سنت‌های مذهبی اصناف بخشی از «سنت مذهبی» بازار بود که در کل بازار عمومیت داشت. این سنت مذهبی از طریق ایجاد و تقویت شبکه‌ای از ارتباطات از مهمترین عوامل در پیوند و یکپارچگی بازاریان در سرتاسر بازار بود. در واقع، بازار نه تنها «عرصه عمومی» شهر تهران بلکه «کانون مشترک مذهبی» شهر نیز بود. قرار گرفتن مسجد جامع و مهمترین مساجد و اماکن مقدس شهر در بازار خود نشان از این امر دارد. اگر چه این سنت مذهبی در کل بازار عمومیت

1 Religious customs

۲ این امر حاصل بقایای میراث سازمان‌های فتوت صوفیانه در سده میانه و تلاش حکومت صفوی برای انحطاط این سازمان‌ها از طریق تشیع بود (ر.ک علامه و جوادی یگانه، ۱۳۷۹).

داشت اما مرزهای صنفی آن مانند ظرفی که از یک جریان آب پر شوند، هم‌چنان قابل تمیز بود. چنان که می‌توان از فعالیت‌ها، آداب و مناسک خاص «سنت مذهبی» سازمان‌های صنفی از جمله جشن لنگ‌بندان، مراسم صنفی عید قربان، مساجد، تکیه‌ها و هیئت‌های صنفی همچون مسجدکفاش‌ها، تکیه آهنکوب‌ها یا تکیه زرگرها، دسته بزازها و دسته نانوایان نام برد (علامه، ۱۳۹۸). این مراسم با برقراری فرصت ملاقات چهره به چهره و گفتگو میان اعضا یک صنف به عمیق کردن پیوندهای اقتصادی موجود و تقویت روابط میان فردی کمک می‌کرد که از طریق آن، اطلاعات، خبرها، شایعات، ایده‌ها و احساسات به سرعت توزیع می‌گشت.

فضای فیزیکی بازار اغلب شبکه‌های صنفی بازار را در یک زمینه اجتماعی مشترک حک می‌کرد. تمرکز فضایی اغلب اصناف در یک «راسته» بازار این امکان را نیز به اعضای هم‌حرفه می‌داد که با وجود زمینه‌های مختلف خویشی و قومی و فرقه‌ای پیوندهای خود را با یکدیگر تقویت کرده و به یکدیگر بپیوندند. این تمرکز فضایی بیانگر تمایز سازمان‌یافته تخصصی نیز بود که برای اعضای هر شبکه صنفی امکان برقراری تعاملات چندوجهی و چشم در چشم روزمره نزدیک‌تری را فراهم می‌ساخت که دوستی‌های عمیق‌تری را رقم می‌زد. این فضای روابط به هم پیوسته نزدیک و شخصی همراه با مجموعه‌ای از کوچه‌های تو در تو که ردیفی از حجره‌های باز را در مقابل چشم یکدیگر به صف می‌آراست، محیط عمومی را رقم می‌زد که در یک فضای فشرده امکان نظاره فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی دیگران - اعم از مشتریان یا همکاران - را فراهم می‌کرد. از این‌روست که کارلا سرنا از اینکه «در بازار هیچ موضوعی سری نیست» شگفت‌زده نیست زیرا خود اشاره می‌کند «خبار، شایعات، تهمت‌زدن‌ها، نشر اکاذیب، جنجال‌ها، بدگویی‌ها و افشاگری‌ها همه از بازار سرچشمه می‌گیرد و در بازار دهان به دهان می‌گردد» (سرنا، ۱۳۶۰: ۶۴). این فضای مشترک همراه با تعاملات چندوجهی بافت عمومی را می‌ساخت که ابعاد اجتماعی مختلف زندگی روزمره را درون محدوده فعالیت‌های اقتصادی ترکیب می‌کرد. بنابراین، صرفاً محل تولید و تجارت و آموزش حرفه نبود بلکه محل غذا خوردن، محل عبادت، محل تفریح و ملاقات و کسب اخبار نیز بود. چنان که مکان‌های عمومی اعم از اماکن مقدس و قهوه‌خانه و غذاخوری که اغلب در مجاورت راسته‌های صنفی قرار می‌گرفت گاهی با نام همان صنف مشهور می‌گشت. این امر علاوه بر مساجد و تکایای صنفی در مورد قهوه‌خانه و پاتوق‌های صنفی نیز صادق است. در این پاتوق‌ها پس از فراغت از کار با همدیگر به مذاکره می‌نشستند... کارفرمایان (استادان) در همین پاتوق‌ها به کارگران خود مزد می‌پرداختند. و شاید در همین جا نیز سازمان‌های صنفی تشکیل

جلسه می‌دادند (فلور، ۱۳۶۵: ۶۱؛ فلور، ۱۹۸۹؛ محجوب، ۱۳۳۷). مستوفی در خاطرات خود به برخی از این پاتوق‌ها اشاره دارد: «قهوه‌خانه قنبر پاطوق نانو‌ها بود. بارفروش‌های میدان هم قهوه‌خانه‌ای داشتند که پاطوق آن‌ها بود و همچنین سایر اصناف هم هر یک محلی به این نام دارند» (مستوفی، ۱۳۸۸: ۲۷۹).

فضای فیزیکی بازار شهر نه تنها اغلب شبکه‌های صنفی را در راسته‌های تخصصی بلکه کل بازار را متمایز از بقیه شهر در یک زمینه اجتماعی مشترک قرار می‌داد. شهر تهران متشکل از چند محله بزرگ بود که به طور معمول به محله‌های کوچکتر تقسیم می‌شد. بازار تهران در قلب شهر در مجاورت ارگ و مسجد جامع قرار داشت. برخلاف محلات شهر که به شدت براساس عوامل قومی و مذهبی تقسیم‌بندی شده بود، بازار با یک فضای مشترک متمایز از شهر یک «عرصه عمومی» بود. این محیط اجتماعی مشترک با تمایز مورفولوژیک از بقیه شهر، برای اعضای همیشه حاضر بازار، یعنی بازاری‌ها، از طریق گروه‌های خویشی، قومی و مذهبی مختلف به گسترش ارتباطات و یکپارچگی بازاریان در سرتاسر بازار منجر می‌گشت و مبنایی برای هویت «مای بازاری» به دست می‌داد. اما در این میان، سازمان‌های شبکه‌ای صنفی مرزهای خود را، علاوه بر حرفه مشترک، براساس مذهب و مکان مشترک نیز مشخص می‌ساختند. در حقیقت، می‌توان نتیجه گرفت که ساختار فیزیکی بازار تهران در قرن نوزدهم دارای یک ساختار «مضاعف»^۱ بوده است که به یکپارچگی بازار قدرتی فزاینده می‌بخشیده است.

بدین ترتیب، روابط پایدار همراه با تعاملات چندوجهی و پیوندهای متقابل «بافت اجتماعی» شبکه‌های صنفی را شکل می‌داد که به ایجاد حک‌شدگی مناسبات حرفه‌ای اقتصادی آن‌ها در روابط اجتماعی کمک می‌کرد. چنین بافتی از طریق «معاوضه به مثل»^۲ الفاکنده هنجارهای اعتماد، همیاری و انسجام بود که تعهدات الزام آور را پایه‌ریزی می‌کرد. مشارکت اعضای هر شبکه صنفی درون مرزهای مشترک این بافت اجتماعی در زندگی روزمره در طی زمان زمینه‌ای برای بسط نظام باورها، ارزش‌ها و هنجارها و اعمال مشترک ایجاد می‌کرد که به شکل‌گیری «عرف»^۲ هر سازمان صنفی منجر می‌گشت که مبنای هویت و همبستگی قرار می‌گرفت. کرزن به این عرف سازمان‌های صنفی در سده نوزدهم این گونه اشاره دارد:

1 Double
2 Customary

«تقریباً هر یک از شهرهای نسبتاً معتبر ایران صنعت و حرفه‌ای اختصاصی دارد که همان را در جای دیگری نمی‌توان یافت، همبستگی کارگران و یا اتحادیه ابتدایی صنعتی در هر یک از این مراکز صنعتی هست و مقررات کار بسته به رسوم و عادات هر صنعت و پیشه است» (۱۳۷۳: ۶۲۲).

نتیجه‌گیری

این مطالعه نشان می‌دهد که فرم حکمرانی سازمان‌های صنفی در بازار تهران قرن نوزدهم در جایی میان «روابط جماعتی» تا «روابط سلسله‌مراتبی» قرار گرفته و از نوع «سلسله مراتب همیارانه» می‌باشد که به فرم‌های جماعتی نزدیک است. در ابتدا باید گفت که سازمان‌های صنفی گروه‌های حرفه‌ای آزاد واحدی را تشکیل می‌دادند که از طریق سلسله‌مراتبی از نقش‌ها با پایگاه‌های مختلف سازمان‌یافته بودند. بنابراین، از نوع «روابط جماعتی» محسوب نمی‌گردند. اما از نوع «روابط سلسله‌مراتبی» نیز نبود. زیرا با وجود آن که سلسله‌مراتب میان اعضا جایگاه متمایز هر نقش را تعیین می‌ساخت، پیوندهای پایدار میان نقش‌ها از آن‌ها یک شبکه واحد با قواعد (وظایف و انتظارات و تعهدات) منعطف و غیررسمی می‌ساخت. پیوندهای پایدار از روابط بلندمدت و مکرر اعضا میان نقش‌های ثابت در سازمان‌های صنفی در طی زمان شکل می‌گرفت. همچنین برخلاف سازمان‌های سلسله‌مراتبی، روابط و کنش‌ها از سوی مراجع اقتدار به صورت یک سویه برقرار نمی‌شد بلکه اغلب امور با مذاکره و توافق با اعضا یعنی شورای ریش‌سفیدان (و استادان) صورت می‌گرفت. به این معنی که دستور کار دیکته‌شده‌ای وجود نداشت. در واقع، سازمان شبکه‌ای صنفی بیش از آنکه مبتنی بر اقتدار کدخدا باشد، بر اقتدار ریش‌سفیدان متکی بود. کدخدای هر سازمان به عنوان «واسطه‌ای نیمه‌رسمی» میان دولت و صنف از میان ریش‌سفیدان توسط اکثریت اعضا انتخاب می‌گردید. شایان ذکر است که دولت قاجار اساساً بازار کار و سامان آن را به میزان زیادی به دست خود اصناف محلی سپرده بود. بنابراین، اغلب قواعد مبنی بر وظایف و انتظارات و تعهدات میان اعضای یک شبکه صنفی غیررسمی بوده است. اما از آنجا که قواعدی، مانند تعیین کدخدا، مالیات، جواز دکان و حق بنیچه، تنظیم‌کننده ارتباطات شبکه صنفی به عنوان یک سازمان واحد با حکومت بوده است، می‌توان گفت این شبکه‌های صنفی از طریق «مقررات منعطف و نیمه‌رسمی» در پی حفظ منافع حرفه‌ای مشترک خود بوده‌اند. چنان که حتا منبع اقتدار اعضایی مانند کدخدا و ریش‌سفیدان در این سازمان‌ها ناشی از احترام و نیکنامی آنان میان شبکه اعضا بود. احترامی که خود مبتنی بر دو مولفه تجربه حرفه‌ای

(دانش عملی) ناشی از سن و سابقه‌کار و نوعی پایبندی به یک سنت مذهبی مشترک است. تجربه حرفه‌ای مشترک و سنت مذهبی مشترک، افراد هم‌حرفه را در یک مکان مشترک به یکدیگر پیوند می‌زد. در این زمینه مشترک، روابط پایدار همراه با تعاملات چندوجهی و پیوندهای متقابل «بافت اجتماعی» شبکه‌های صنفی را شکل می‌داد که به ایجاد حک‌شدگی مناسبات حرفه‌ای اقتصادی آن‌ها در روابط اجتماعی کمک می‌کرد. چنین بافتی از طریق «معاوضه به مثل» القاء‌کننده هنجارهای اعتماد، همیاری و انسجام بود که تعهدات الزام‌آور را پایه‌ریزی می‌کرد. مشارکت اعضای هر شبکه صنفی درون مرزهای مشترک این بافت اجتماعی در زندگی روزمره در طی زمان زمینه‌ای برای بسط نظام باورها، ارزش‌ها و هنجارها و اعمال مشترک ایجاد می‌کرد که به شکل‌گیری «عرف» هر سازمان صنفی در خرده فرهنگ بازار منجر می‌گشت که مبنای هویت و همبستگی صنفی قرار می‌گرفت.

این شبکه‌های صنفی سازمان‌یافته شالوده بازار تهران قرن نوزدهم را تشکیل می‌داد. از این رو می‌توان چنین بازاری را یک «بازار صنفی» نامید. به استثنای تجار و عمده‌فروشان بزرگ، بخش عمده کنشگران اصلی بازار شامل صرافان، حق‌العمل‌کاران، پیشه‌وران، خرده‌فروشان و حتی بنکداران از سازمان شبکه‌ای صنفی برخوردار بودند. در حقیقت، بازار به همراه تمامی کنشگران خود، یک گروه متشکل از مجموعه‌ای از شبکه‌های بهم‌پیوسته را تشکیل می‌داد. زیرا زنجیره توزیع تجاری در بازار، تجار واردکننده و صادرکننده را با سطوح متفاوتی از خرده‌فروشان و تولیدکنندگان از طریق توزیع‌کنندگان عمده‌فروش و حق‌العمل‌کاران و صرافان به عنوان کنشگران ثابت مجموعه‌ای از شبکه‌های بهم‌پیوسته پیوند می‌زد که مبادلات پایداری را موجب می‌شد. این الگوی روابط تجاری نقش مهمی در وحدت بازار به عنوان یک موجودیت واحد داشت. در دل این بازار، سازمان‌های صنفی دارای فرم‌های شبکه‌ای بودند، اما هم‌چنان تمایز سازمانی خود را حفظ کرده بودند و از بازار، مجموعه‌ای منظم از شبکه‌های سازمان‌یافته و منسجم می‌ساختند. این نکته از آنجا اهمیت دارد که در مقایسه با بازار به مثابه «عرصه عمومی» که در آن بازاری‌ها از زمینه‌های مختلف حرفه‌ای، خویشی و قومی و مذهبی در سرتاسر بازار به یکدیگر می‌پیوستند، شبکه‌های سازمان صنفی تمایز مرزهای خود را علاوه بر حرفه مشترک و مکان مشترک براساس مذهب مشترک نیز مشخص می‌ساختند. بدین ترتیب، بازار تهران قرن نوزدهم توده‌ای بی‌شکل و بی‌قاعده نبود بلکه با دربرگرفتن شبکه‌های صنفی متشکل و منسجم یک مجموعه ساختاریافته و منظم را شکل می‌داد. چنین ساختاری بود که به بازار ظرفیت کنش

جمعی و در نتیجه بسیج سیاسی در انقلاب مشروطه را می‌بخشید و شکل‌گیری اولین مجلس شورای ملی با نمایندگان صنفی در تاریخ ایران را رقم زد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷). اینجا طهران است، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اشرف، احمد (۱۳۷۴). جامعه مدنی و نظام صنفی، ایران نامه، سال چهاردهم، ش ۱: ۵-۴۰.
- امانی، مهدی (۱۳۴۸). اولین سرشماری جمعیت تهران، علوم اجتماعی، جلد ۱، شماره ۳: ۷۶-۹۴.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲). سفرنامه ایران و قفقاز، علی‌اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بروگش، هنریش (۱۳۶۷). سفری به دربار سلطان صاحبقران، محمدحسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بنجامین، ساموئل گرین (۱۳۶۳). ایران و ایرانیان، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: گلبانگ.
- تحویلدار، میرزااحسین‌خان (۱۳۴۲). جغرافیای اصفهان، به اهتمام دکترستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۹). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: فردوس.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- حکمت، علیرضا (۱۳۵۰). آموزش و پرورش در ایران، تهران: موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی.
- حقدار، علی‌اصغر (۱۳۹۵). مجلس اول و نهادهای مشروطیت، تهران: باشگاه ادبیات.
- جباری، مینا (۱۳۷۹). همیشه بازار، تهران: آگه.
- جکسون، آبراهام والنتاین ویلیامز (۱۳۸۳). سفرنامه جکسن، منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- سوئدبرگ، ریچارد و مارک گرانووتر (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی اقتصادی، علی‌اصغر سعیدی، تهران: تیسرا.
- شجیعی، زهرا (۱۳۴۴). نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- شهری، جعفر (۱۳۷۸). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم (جلد ۱). تهران: رسا.
- صورت مذاکرات دوره اول مجلس شورای ملی (۱۳۲۵). تهران: چاپخانه ملی.
- علامه، ساجده (۱۳۹۸). مطالعه جامعه‌شناختی سازمان‌های صنفی در بازارهای ایران: بازار تهران (۱۸۰۰-۱۹۰۶م)، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

- علامه، ساجده و جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۷). تحلیل اجتماعی رابط سازمان صنفی و سازمان فتوت در ایران، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۷، شماره ۲: ۲۷۹-۳۰۹.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران، یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار (جلد دوم)، ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- لمبتون، آن (۱۳۶۰). جامعه اسلامی در ایران، یعقوب آژند، تهران: مولی.
- محبوب، محمد (۱۳۳۷). سخنوری، مجله سخن، دوره ۹، شماره ۶: ۵۳۰-۵۳۴.
- کاساکوفسکی (۱۳۴۴). خاطرات کنل کاساکوفسکی، عباسقلی جلی، تهران: سیمرغ.
- کرزن، جرج (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران، غلامعلی وحید مازندرانی (جلد ۲)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کشاوریان، آرنگ (۱۳۸۳). در جستجوی مفهومی برای بازار، فصلنامه مذاکره، اسفند، شماره ۴۲: ۱۴۱-۱۷۶.
- کوزنتسوا (۱۳۶۲). «سازمان اصناف» در کتاب تاریخ اقتصادی ایران، چارلز عیسوی، یعقوب آژند، تهران: گستره.
- کوزنتسوا و همکاران (۱۳۸۶). پژوهش‌هایی در تاریخ نوین ایران، سیروس ایزدی و میترا دات ایزدی، تهران: زوار.
- گوبینو، کنت (۱۳۸۳). سه سال در آسیا، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: قطره.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸). شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه (جلد ۱)، تهران، زوار.
- ملکم، سرجان (۱۳۶۰). تاریخ کامل ایران (جلد ۲). میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- ناظم اسلام کرمانی (۱۳۵۷). تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ویلز (۱۳۶۸). ایران در یک قرن پیش، غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.

- Bonine, M.E. (1989). Bazaar (general), Online Encyclopedia Iranica.
- Floor, W. (1989). Bazaar (organization and function), Online Encyclopedia Iranica.
- Keshavarzian, A. (2007). Bazaar and state in Iran, New York: cambridge university press.
- Kuznetsova, N.A. (1963). Urban industry in persia during the 18th and early 19th centuries. In Central Asiatic Review, Vol. XI, No. 3: 308-321.
- Mojtahedzadeh, P. (2004). Small players in the great game: The settlement of iran 's eastern and creation of Afghanistan (London: RoutledgeCurzon).